

چیستی و چرایی تقنین حق طلاق برای زوج در فقه و حقوق

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۳)

مرتضی افشاری

چکیده

حق طلاق برای زوج، از برجسته ترین نهادهای خانواده در فقه اسلامی و نیز یکی از چالش برانگیزترین موضوعات در حقوق معاصر به ویژه در نظام های مبتنی بر فقه امامیه است. این حق، از یک سو ریشه در ادله شرعی و ساختار تاریخی خانواده در جوامع اسلامی دارد و از سوی دیگر، در فرآیند تقنین و اجرا با پرسش های جدی درباره عدالت جنسیتی، کارآمدی نهادی، حمایت از نهاد خانواده، و نسبت آن با کرامت انسانی مواجه است. مسئله اصلی این مقاله، تبیین چیستی این حق و چرایی تقنین آن برای زوج است؛ بدین معنا که «حق طلاق برای زوج» در منظومه فقهی دقیقاً چه ماهیتی دارد، بر چه مبانی و ادله ای استوار شده، و قانون گذار در دوره مدرن چرا آن را پذیرفته یا چگونه آن را تنظیم و محدود کرده است. مقاله با تفکیک میان مبانی فقهی، کارکردهای اجتماعی، و سازوکارهای حقوقی، نشان می دهد که حق طلاق برای زوج در فقه امامیه، صرفاً «امتیاز شخصی» نیست بلکه در نظریه سنتی خانواده، بخشی از معماری حقوق و تکالیف متقابل و ابزار حل تعارضات خانوادگی تلقی می شود؛ با این حال، تقنین مدرن ناگزیر از بازخوانی حکمت ها، کنترل سوءاستفاده، ایجاد تعادل حمایتی، و پاسخ گویی به تحولات اجتماعی بوده است. نتیجه پژوهش آن است که دفاع فقهی از اصل این حق، مانع از امکان «تنظیم گری حقوقی» و «مدیریت قضایی» آن نیست؛ بلکه با تمسک به ظرفیت های درون فقهی مانند شروط ضمن عقد، وکالت در طلاق، قواعد لاضرر و عسر و حرج، و نیز رویکردهای حقوقی مبتنی بر نظم عمومی خانواده، می توان به الگویی رسید که هم با مبانی فقهی سازگار باشد و هم با اقتضائات عدالت و حمایت در حقوق معاصر هم نوا گردد.

واژگان کلیدی: حق طلاق، زوج، فقه امامیه، تقنین، خانواده، وکالت در طلاق، عسر و

حرج، نظم عمومی خانواده



مقدمه

طلاق به عنوان پایان حقوقی رابطه زوجیت، در همه نظام‌های حقوقی جایگاهی حساس دارد؛ زیرا هم با عواطف انسانی و سرنوشت افراد پیوند می‌خورد و هم نظم اجتماعی و ثبات خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در فقه اسلامی، طلاق نهادی مشروع اما مکروه و آخرین راه‌حل در تعارضات عمیق خانوادگی تلقی شده است؛ با این وجود، ساختار اجرای طلاق در بسیاری از قرائت‌های فقهی، به‌ویژه در فقه امامیه، به گونه‌ای طراحی شده که اختیار انشای طلاق در اصل در دست زوج قرار می‌گیرد. همین نقطه، یعنی «اختیار ابتدایی زوج در انحلال نکاح»، در عصر جدید محل مناقشه و بازاندیشی بوده است. در حقوق ایران نیز که در مبانی اصلی از فقه امامیه تأثیر گرفته، اصل «اختیار طلاق با زوج» در سنت حقوقی تثبیت شده و در قوانین مدنی و رویه قضایی بازتاب یافته است؛ با این حال، در دهه‌های اخیر، قواعد حمایتی و سازوکارهای قضایی متعددی برای کنترل آثار این اختیار، حمایت از زوجه، و کاهش پیامدهای آسیب‌زا ایجاد شده است. بنابراین پرسش مهم این است که اگر حق طلاق برای زوج ریشه در فقه دارد، ماهیت فقهی آن چیست و چرا در تقنین معاصر نیز همچنان حفظ شده، و در عین حال چگونه تنظیم‌گری شده است. بدون فروکاستن موضوع به گزاره‌های شعاری یا تقابل‌های ساده، مسئله را در سه سطح تحلیل کند: سطح مبنایی و مفهومی در فقه، سطح حکمی و کارکردی در چرایی تشریع و تنظیم، و سطح حقوقی و نهادی در تقنین و اجرای قانون. چنین رویکردی امکان می‌دهد که هم از نگاه درون‌فقهی به ادله و ساختار حقوق خانواده توجه شود و هم از نگاه حقوق عمومی و جامعه‌شناسی حقوق، به آثار و ضرورت‌های تنظیم‌گری پرداخته شود.



بخش اول: چیستی حق طلاق برای زوج در فقه و حقوق

حق طلاق برای زوج را باید پیش از هر چیز از نظر مفهومی روشن کرد. در زبان فقه، طلاق غالباً ایقاع است؛ یعنی عمل حقوقی یک‌جانبه که با انشای معتبر تحقق می‌یابد، نه با توافق دوطرفه. در این چارچوب، «حق طلاق» به معنای اختیار انشای ایقاع طلاق است، نه مالکیت بر شخص یا سلطه مطلق بر سرنوشت دیگری. همین تفکیک، در فهم درست بحث ضروری است؛ زیرا بسیاری از سوءبرداشت‌ها از آنجا ناشی می‌شود که حق طلاق با نوعی برتری ذاتی یا امتیاز اخلاقی اشتباه گرفته می‌شود، در حالی که در فقه، حق‌ها غالباً ابزارهای تنظیم روابطند و باید در شبکه‌ای از تکالیف و محدودیت‌ها فهم شوند.

در فقه امامیه، اصل بر این است که طلاق با اراده زوج واقع می‌شود؛ اما این اراده باید در قالب تشریفات معتبر قرار گیرد. بنابراین، طلاق یک کنش ساده و بی‌قید نیست، بلکه دارای شرایط شکلی و ماهوی است. شرط قصد و اختیار، شرط اهلیت، لزوم صیغه صحیح، و در برخی دیدگاه‌ها لزوم شهادت، همگی نشان می‌دهد که فقه از همان ابتدا، طلاق را عملی حساس دانسته که نباید به آسانی و بدون تشریفات رخ دهد. در حقوق ایران، به‌ویژه در قانون مدنی، طلاق نیز در اصل بر محور اختیار زوج تعریف شده است؛ اما حقوق موضوعه به مرور، نقش دادگاه و نهادهای حمایتی را پررنگ کرده است. در نظام حقوقی، باید میان «حق انشای طلاق» و «امکان ثبت و اجرای آثار آن» تمایز گذاشت. حتی اگر اختیار انشای طلاق با زوج باشد، دولت مدرن می‌تواند برای حمایت از نظم عمومی و حقوق طرفین، ثبت رسمی، طی فرآیند قضایی، و رعایت حقوق مالی و غیرمالی زوجه را شرط تحقق آثار قانونی طلاق قرار دهد.



از نظر ماهیت، حق طلاق برای زوج در فقه و حقوق، به حق فسخ قراردادهای متعارف شباهت کامل ندارد؛ زیرا نکاح در بسیاری از نظام‌ها، صرفاً یک قرارداد خصوصی نیست، بلکه نهادی اجتماعی با پیامدهای عمومی است. به همین دلیل، تقنین در حوزه طلاق، همواره میان دو قطب حرکت می‌کند: احترام به اراده و آزادی فردی از یک سو، و حفاظت از خانواده و جلوگیری از آسیب اجتماعی از سوی دیگر. در چنین فضایی، حق طلاق برای زوج، نه می‌تواند مطلق و رها باشد و نه می‌تواند بدون جایگزین نهادی مناسب حذف شود؛ زیرا جامعه نیازمند سازوکاری برای خروج از بن‌بست‌های واقعی خانوادگی است.

همچنین باید توجه داشت که در فقه امامیه، انحلال نکاح تنها از راه طلاق نیست. فسخ در موارد عیب یا تدلیس، انفساخ در برخی موارد، و نیز طلاق‌های توافقی مانند خلع و مبارات، نشان می‌دهد که ساختار فقهی از ابتدا هم مسیرهای مختلفی برای پایان دادن به نکاح پیش‌بینی کرده است. بنابراین، تمرکز صرف بر «طلاق به دست زوج» تصویر کامل را ارائه نمی‌دهد، هرچند در عمل و در فرهنگ حقوقی، همین عنصر بیشترین حساسیت را برانگیخته است.

بخش دوم: مبانی و ادله فقهی اختصاص اختیاری ابتدایی طلاق به زوج

مبنای فقهی حق طلاق برای زوج، در وهله نخست به ادله نقلی و سیره عملی در جامعه اسلامی بازمی‌گردد. در سنت فقهی، طلاق به عنوان اختیاری که به زوج نسبت داده می‌شود، با ساختار تکالیف مالی و مدیریتی در خانواده همراه بوده است. به بیان دیگر، در منظومه کلاسیک، زوج مکلف به پرداخت مهر، نفقه و تأمین مالی خانواده است و در برابر این مسئولیت‌ها، برخی اختیارات مدیریتی نیز در نظام خانواده به او سپرده شده است. این منطق، هرچند در زمانه جدید محل بازپرسش قرار گرفته، اما برای فهم چرایی تاریخی و فقهی قاعده، باید جدی گرفته شود.



فقه امامیه، از مفهوم «قوامیت» یا مدیریت خانواده به عنوان مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف یاد می‌کند که در آن، وظیفه اداره اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های کلان خانوادگی غالباً بر عهده زوج قرار می‌گیرد. در همین چارچوب، اختیار طلاق نیز به عنوان آخرین ابزار تصمیم‌گیری در شرایط بن‌بست تلقی شده است. البته این تبیین به معنای نفی نقش زن در مدیریت خانواده نیست، بلکه به معنای قاعده‌گذاری حقوقی برای حل تعارض در شرایطی است که ادامه زندگی مشترک عملاً ناممکن می‌شود.

در کنار این تحلیل ساختاری، فقه امامیه به قواعد عمومی نیز توجه دارد. از جمله اینکه طلاق، ایقاع است و ایقاع به انشای یک اراده نیاز دارد. نسبت دادن این اراده به زوج، در سنت فقهی با پیش‌فرض‌هایی همراه بوده است؛ از جمله اینکه زوج با پرداخت مهر و پذیرش تعهدات مالی، نوعی «هزینه خروج» را می‌پذیرد و بنابراین انگیزه کمتری برای طلاق عجولانه خواهد داشت. این استدلال در ادبیات معاصر نقد شده، زیرا در برخی شرایط، هزینه‌های مالی می‌تواند مانع از جدایی ضروری شود یا بالعکس، در طبقات مرفه بازدارندگی کافی ایجاد نکند. اما همچنان به عنوان یکی از توضیحات فقهی و تاریخی مطرح است.

نکته مهم دیگر آن است که فقه امامیه، با پذیرش امکان وکالت در طلاق، عملاً راه‌هایی برای مشارکت زوجه در اختیار طلاق ایجاد کرده است. این ظرفیت نشان می‌دهد که حتی در چارچوب سنتی نیز، سازوکاری برای تعدیل یک‌سویگی اولیه وجود دارد. زوجه می‌تواند در ضمن عقد یا عقد لازم دیگر، وکالت در طلاق را از زوج دریافت کند و در شرایط مقرر، خود اقدام به اجرای طلاق نماید. بنابراین، اختصاص اختیار ابتدایی به زوج، در فقه به معنای بسته بودن کامل راه‌های حقوقی برای زن نیست، بلکه به معنای قاعده اصلی همراه با ابزارهای



انعطاف است. همچنین باید توجه کرد که فقه، میان «مشروعیت» و «پسندیدگی اخلاقی» تفکیک قائل می‌شود. طلاق ممکن است در مواردی از نظر شرعی صحیح باشد، اما از حیث اخلاقی و اجتماعی مذموم تلقی گردد. همین تمایز، بستر مهمی برای تنظیم‌گری است؛ زیرا قانون‌گذار می‌تواند با اتکا به مصالح عمومی و قواعد حمایتی، از طلاق‌های شتاب‌زده یا زیان‌بار پیشگیری کند، بی‌آنکه اصل مشروعیت را انکار کند.

بخش سوم: چرایی تشریع و کارکردهای اجتماعی حق طلاق برای زوج

چرایی تقنین حق طلاق برای زوج، تنها با ارجاع به ادله فقهی به‌طور کامل روشن نمی‌شود؛ زیرا تقنین‌مدرن، افزون بر تبعیت از منابع شرعی در نظام‌های دینی، ناظر به اهداف سیاست‌گذاری عمومی نیز هست. بنابراین باید پرسید این سازوکار در جامعه چه کارکردی داشته و چرا قانون‌گذار همچنان آن را حفظ کرده است.

یکی از کارکردهای مهم طلاق، فراهم کردن امکان خروج از وضعیت‌های آسیب‌زا و بن‌بست‌های عاطفی، اخلاقی یا اقتصادی است. هر نظام حقوقی که بخواهد خانواده را به عنوان نهادی پویا و انسانی مدیریت کند، ناگزیر است راهی برای پایان دادن به رابطه‌ای که به شدت مخرب یا غیرقابل ادامه شده پیش‌بینی کند. اگر طلاق بیش از حد دشوار شود، زندگی مشترک می‌تواند به میدان خشونت، تحقیر، یا فرسایش روانی بدل گردد. بنابراین، اصل امکان طلاق، پاسخی به واقعیت‌های انسانی و اجتماعی است.

اما پرسش باقی می‌ماند که چرا این امکان، در ساختار سنتی، در اختیار زوج قرار داده شده است. یکی از پاسخ‌های کلاسیک، پیوند این اختیار با مسئولیت‌های مالی و ساختار نقش‌ها در



خانواده سنتی است. در جامعه‌ای که بار اصلی تأمین مالی بر دوش زوج بوده و مشارکت اقتصادی زنان محدودتر، این تصور شکل گرفته که تصمیم‌نهایی درباره ادامه یا پایان زندگی نیز باید در نهایت توسط کسی اتخاذ شود که تعهدات مالی سنگین‌تری دارد. این منطق در عصر جدید، با تغییر نقش‌ها و افزایش مشارکت اقتصادی زنان، نیازمند بازخوانی است؛ اما در مقام تحلیل تاریخی، توضیح می‌دهد که چرا این قاعده در بستر اولیه خود قابل فهم بوده است.

کارکرد دیگر، کاهش تعارضات طولانی و جلوگیری از تبدیل اختلافات خانوادگی به بحران‌های فرسایشی است. در برخی تحلیل‌ها، وجود یک مرجع تصمیم‌گیر نهایی، از طولانی شدن بی‌پایان تعارض جلوگیری می‌کند. البته این استدلال زمانی پذیرفتنی است که همزمان راه‌های حمایتی کافی برای جلوگیری از سوءاستفاده فراهم باشد. اگر اختیار نهایی به ابزار تهدید و سلطه تبدیل شود، به جای کاهش تعارض، آن را تشدید می‌کند. بنابراین، کارکرد ادعایی «حل سریع بن‌بست» تنها در کنار «کنترل نهادی» معنا دارد.

از منظر حقوقی و سیاست‌گذاری، قانون‌گذار مدرن معمولاً میان دو نگرانی اصلی در حرکت است: نگرانی از آسان شدن طلاق و افزایش فروپاشی خانواده، و نگرانی از سخت شدن طلاق و افزایش خشونت پنهان و رنج مزمن. در چنین تعادلی، حفظ اصل اختیار زوج در برخی نظام‌ها، هم ناشی از وفاداری به مبانی فقهی است و هم ناشی از این تصور که طلاق باید در نهایت قابل تحقق باشد و نباید کاملاً به توافق دوطرفه وابسته شود. با این حال، همین قانون‌گذار با ابزارهایی مانند الزام به مراجعه به دادگاه، داوری، مشاوره، تعیین حقوق مالی زوجه، و قواعد حمایتی، می‌کوشد از تبدیل این اختیار به ابزار آسیب جلوگیری کند.



بخش چهارم: تقنین حق طلاق برای زوج در حقوق ایران و منطق تنظیم‌گری

در حقوق ایران، چارچوب کلی طلاق تحت تأثیر فقه امامیه و نیز تجربه تقنین مدرن شکل گرفته است. قانون مدنی، طلاق را در اصل بر محور اراده زوج تعریف کرده؛ اما نظام حقوقی ایران در دهه‌های اخیر، سازوکارهای اجرایی و قضایی را به گونه‌ای سامان داده که طلاق در عمل از مسیرهای رسمی و کنترل‌شده عبور کند. این تمایز میان «اصل حق» و «نحوه اعمال حق»، کلید فهم تقنین معاصر است.

در سطح تقنینی، دولت مدرن با چند هدف همزمان مواجه است. هدف نخست، حمایت از حقوق زوج در برابر طلاق‌های بی‌ضابطه است. هدف دوم، ثبت رسمی و جلوگیری از تعارضات بعدی درباره نسب، حضانت، نفقه و مهریه است. هدف سوم، کاهش طلاق‌های شتاب‌زده از طریق فرآیندهای میانجی‌گرانه است. نتیجه این اهداف، توسعه قواعد شکلی و نهادی است که اعمال حق طلاق را از یک کنش خصوصی به یک فرآیند حقوقی تبدیل می‌کند.

در عمل، اگرچه زوج ممکن است از حیث ماهوی صاحب اختیار طلاق باشد، اما برای تحقق آثار قانونی، ناگزیر از طی فرآیندهای رسمی است. این فرآیندها به دادگاه امکان می‌دهد تکلیف حقوق مالی زوج را روشن کند، درباره حضانت و ملاقات تصمیم‌گیری کند، و در مواردی از ابزارهای مشاوره و سازش بهره‌برد. بدین ترتیب، قانون‌گذار می‌کوشد میان دو عنصر توازن ایجاد کند: پذیرش مبنای فقهی و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی و فردی.



از منظر نظری حقوق، می‌توان گفت که در تقنین معاصر، طلاق بیش از آنکه یک حق خصوصی صرف باشد، با نظم عمومی خانواده گره خورده است. نظم عمومی خانواده یعنی جامعه نمی‌تواند نسبت به فروپاشی یا استمرار خانواده بی‌تفاوت باشد، زیرا پیامدهای آن از سطح فردی فراتر می‌رود. همین مفهوم است که اجازه می‌دهد قانون‌گذار برای اعمال طلاق، محدودیت‌های شکلی و حمایتی وضع کند، حتی اگر اصل اختیار را نفی نکند.

همچنین در حقوق ایران، نهادهای مکملی وجود دارد که نشان می‌دهد «حق طلاق برای زوج» تنها مسیر انحلال نکاح نیست. طلاق توافقی، طلاق به درخواست زوجه در موارد قانونی، و نیز سازوکارهای مبتنی بر عسر و حرج، مجموعه‌ای از مسیرهای متنوع را تشکیل می‌دهد. این تنوع، پاسخی به این واقعیت است که خانواده مدرن پیچیده‌تر از خانواده سنتی است و نیازمند ابزارهای منعطف‌تر برای عدالت و کارآمدی است.

بخش پنجم: ظرفیت‌های درون‌فقهی و حقوقی برای تعادل بخشی

یکی از مهم‌ترین نکات در بحث حق طلاق برای زوج آن است که فقه امامیه، برخلاف تصور رایج، ظرفیت‌های قابل توجهی برای تعادل بخشی دارد. این ظرفیت‌ها اگر در تقنین و اجرا جدی گرفته شوند، می‌توانند شکاف میان مبنا و عدالت اجرایی را کاهش دهند.

نخستین ظرفیت، شروط ضمن عقد است. شرط ضمن عقد می‌تواند حقوق و تعهدات طرفین را متوازن‌تر کند و ابزارهایی برای حمایت از زوجه در شرایط خاص فراهم آورد. مهم‌ترین نمونه عملی، شرط وکالت در طلاق برای زوجه است. در این سازوکار، زوج به زوجه وکالت می‌دهد که در تحقق شرایط مقرر، خود را مطلقه سازد. این راهکار از حیث فقهی، به دلیل



پذیرش اصل وکالت در ایقاعات در محدوده معتبر، قابل دفاع دانسته شده و از حیث حقوقی نیز می‌تواند نقش مهمی در کاهش احساس بی‌پناهی زوجه داشته باشد.

دومین ظرفیت، قواعد فقهی ناظر به دفع ضرر و رفع حرج است. قاعده لاضرر و نیز مفهوم عسر و حرج، امکان مداخله برای جلوگیری از تداوم وضعیت‌های آسیب‌زا را فراهم می‌کند. اگر زوجه در وضعیتی قرار گیرد که ادامه زندگی با مشقت غیرقابل تحمل همراه است، نظام حقوقی می‌تواند با استناد به این مبانی، مسیر خروج را هموار کند. این رویکرد، در حقوق ایران نیز در قالب مقررات و رویه‌های مرتبط با عسر و حرج انعکاس یافته و یکی از مهم‌ترین ابزارهای حمایتی محسوب می‌شود.

سومین ظرفیت، تمایز میان صحت فقهی و قابلیت ترتیب اثر حقوقی است. حتی اگر طلاق در سطح فقهی صحیح فرض شود، دولت می‌تواند برای حمایت از طرفین و جلوگیری از هرج و مرج، ثبت رسمی و طی تشریفات را برای شناسایی آثار حقوقی لازم بداند. این رویکرد، نه لزوماً مخالفت با فقه است و نه تغییر ماهیت طلاق، بلکه نوعی تنظیم‌گری در سطح آثار و اجراست.

چهارمین ظرفیت، تقویت نقش میانجی‌گری و داوری و مشاوره خانوادگی است. در فقه نیز توصیه‌های جدی اخلاقی و اجتماعی برای اصلاح ذات‌البین و پرهیز از طلاق شتاب‌زده وجود دارد. قانون‌گذار می‌تواند این توصیه‌ها را به سیاست‌های نهادی تبدیل کند، بدون آنکه در اصل مشروعیت طلاق دست ببرد. البته این سیاست‌ها باید واقعی، تخصصی و غیرصوری باشند؛ زیرا اگر فرآیندهای مشاوره صرفاً تشریفاتی شوند، نه از طلاق‌های عجولانه جلوگیری می‌کنند و نه اعتماد عمومی را افزایش می‌دهند.



بخش ششم: نقدهای معاصر و پاسخ‌های تحلیلی در چارچوب فقه و حقوق

نقدهای معاصر به حق طلاق برای زوج غالباً حول سه محور می‌چرخد: محور برابری و عدالت جنسیتی، محور سوءاستفاده و سلطه، و محور کارآمدی نهادی. این نقدها در بسیاری موارد، تجربه‌های عینی و اجتماعی را بازتاب می‌دهند و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً با ارجاع به متن‌های کلاسیک پاسخ داد. در عین حال، پاسخ تحلیلی نیز باید دقیق باشد تا از لغزش به ساده‌سازی‌های غیرعلمی پرهیز شود.

در محور نخست، گفته می‌شود اعطای اختیار ابتدایی طلاق به زوج با اصل برابری ناسازگار است. پاسخ تحلیلی آن است که برابری در حقوق خانواده، همواره به معنای «همانندی کامل ابزارها» نیست، بلکه می‌تواند به معنای «تعادل در نتیجه و حمایت» باشد. بسیاری از نظام‌های حقوقی، حتی در جوامع غیرمذهبی، سازوکارهای متفاوتی برای حمایت از طرفین پیش‌بینی می‌کنند که دقیقاً مشابه هم نیست. مسئله محوری این است که آیا حقوق و تکالیف طرفین به گونه‌ای تنظیم شده که هیچ‌کدام در معرض آسیب ساختاری قرار نگیرند. بنابراین، اگر حق طلاق زوج با ابزارهای حمایتی مؤثر برای زوجه همراه شود، می‌توان از منظر عدالت نتیجه‌ای دفاع‌پذیرتر ارائه داد.

در محور دوم، نگرانی از سوءاستفاده مطرح است؛ اینکه زوج بتواند از تهدید طلاق برای کنترل رفتار یا گرفتن امتیاز مالی استفاده کند. این نقد از منظر سیاست‌گذاری بسیار جدی است. پاسخ حقوقی آن در ایجاد هزینه‌های سوءاستفاده و کاهش قدرت تهدید نهفته است. الزام به تعیین تکلیف حقوق مالی، امکان مطالبه حقوق زوجه، تقویت دسترسی زوجه به وکالت در طلاق و نیز امکان مداخله قضایی در شرایط حرج، همگی می‌توانند «قدرت تهدید»



را کاهش دهند. همچنین باید توجه داشت که در بسیاری موارد، مشکل نه در متن حق، بلکه در ضعف دسترسی به سازوکارهای حمایتی، طولانی بودن فرآیندها، نابرابری اقتصادی، یا اجرای ناقص قوانین است.

در محور سوم، کارآمدی نهادی مطرح می‌شود. اگر اعمال حق طلاق برای زوج بسیار آسان باشد، ممکن است ثبات خانواده آسیب ببیند؛ و اگر بسیار دشوار شود، منازعات طولانی و خشونت پنهان افزایش می‌یابد. بنابراین، سیاست‌گذاری باید بر طراحی فرآیندهای متعادل تمرکز کند. تقنین باید به جای تولید مانع‌های صوری، به ایجاد سازوکارهای واقعی حل اختلاف، حمایت روانی و اقتصادی، و تصمیم‌گیری سریع و منصفانه درباره حقوق مالی و حضانت بپردازد.

بخش هفتم: مدل پیشنهادی برای فهم و تنظیم حق طلاق زوج

برای جمع میان مبانی فقهی و ضرورت‌های حقوقی معاصر، می‌توان مدلی تحلیلی پیشنهاد کرد که در آن، حق طلاق زوج در سه لایه دیده می‌شود: لایه مبنایی، لایه نهادی، و لایه حمایتی.

در لایه مبنایی، اصل اختیار ابتدایی طلاق برای زوج به عنوان یک قاعده پذیرفته می‌شود که در سنت فقهی ریشه دارد و در حقوق ایران نیز به عنوان نقطه شروع شناخته شده است. در همین لایه باید تأکید شود که این اختیار، نه نشانه برتری انسانی، بلکه سازوکاری حقوقی در معماری خانواده است و مشروعیت آن با قیود اخلاقی و شرعی همراه است.

در لایه نهادی، اعمال این اختیار از مسیر فرآیند رسمی عبور می‌کند تا از هرج و مرج جلوگیری شود و حقوق طرفین تضمین گردد. در این لایه، نقش دادگاه و ثبت رسمی و تعیین تکلیف



حقوق مالی و حضانت برجسته است. هدف این لایه آن است که طلاق از یک کنش خصوصی و ناگهانی، به یک تصمیم حقوقی مسئولانه تبدیل شود.

در لایه حمایتی، باید ابزارهایی طراحی شود که نابرابری‌های واقعی را کاهش دهد. این ابزارها شامل توسعه فرهنگ شروط ضمن عقد، تسهیل دسترسی به وکالت در طلاق، تقویت حمایت از زنان در وضعیت‌های خشونت یا حرج، و ارائه خدمات مشاوره‌ای واقعی است. همچنین در این لایه، حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی پس از طلاق نیز اهمیت دارد؛ زیرا بخشی از آسیب‌های طلاق نه از خود طلاق، بلکه از سقوط اقتصادی و تنهایی اجتماعی ناشی می‌شود.

چنین مدلی می‌تواند به جای نفی یا اثبات مطلق، امکان گفت‌وگوی علمی میان فقه و حقوق را فراهم کند و از تقلیل موضوع به منازعه ایدئولوژیک جلوگیری نماید.

نتیجه‌گیری

حق طلاق برای زوج در فقه امامیه و حقوق ایران، نهادی است که باید در بستر تاریخی، مفهومی و نهادی خود فهم شود. از منظر فقهی، طلاق ایقاعی است که در اصل با انشای زوج محقق می‌شود و این قاعده با ساختار تکالیف مالی و نقش‌های خانواده سنتی پیوند خورده است. با این حال، فقه امامیه از همان ابتدا ظرفیت‌هایی برای انعطاف و تعادل داشته است؛ از جمله امکان وکالت در طلاق، طلاق‌های خلع و مبارات، و قواعد ناظر به رفع ضرر و حرج. از منظر حقوق معاصر، حفظ این مبنا در تقنین، به معنای پذیرش بی‌قید و شرط یک اختیار یک‌سویه نیست. تقنین مدرن می‌تواند و باید با ابزارهای نهادی و حمایتی، این حق را مدیریت



کند تا هم امکان خروج از بن‌بست‌های خانوادگی فراهم باشد و هم حقوق و کرامت زوجه و مصالح عمومی خانواده تضمین شود.

نتیجه‌نمایی این مقاله آن است که مسئله اصلی، تبدیل بحث از دوگانه ساده «حق با زوج یا زوجه» به پرسش دقیق‌تر «چگونه می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های فقهی و ابزارهای حقوقی، اعمال طلاق را عادلانه، مسئولانه و کارآمد تنظیم کرد» است. پاسخ در تنظیم‌گری هوشمندانه، تقویت شروط ضمن عقد و وکالت، کارآمدسازی فرآیند قضایی، و توسعه حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی نهفته است.



منابع و مأخذ

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد چهارم، تهران، اسلامی، ۱۳۷۱.
۳. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۴. حلی، محقق، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۹ ق.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۶. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۸ ق.
۷. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۹. صفایی، سید حسین، حقوق خانواده، جلد دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۰.
۱۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.
۱۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.



۱۳. Coulson, Noel J., *A History of Islamic Law*, Edinburgh, Edinburgh University Press, ۱۹۶۴.
۱۴. Esposito, John L., *Women in Muslim Family Law*, Syracuse, Syracuse University Press, ۲۰۰۱.
۱۵. Hallaq, Wael B., *An Introduction to Islamic Law*, Cambridge, Cambridge University Press, ۲۰۰۹.
۱۶. Johansen, Baber, *Contingency in a Sacred Law: Legal and Ethical Norms in the Muslim Fiqh*, Leiden, Brill, ۱۹۹۹.
۱۷. Schacht, Joseph, *An Introduction to Islamic Law*, Oxford, Oxford University Press, ۱۹۶۴.